

نامه‌ای از

شاه طهماسب صفوی

به

سلطان سلیمان قانونی

از

حسین میرجعفری

(دکتر در تاریخ - استادیار دانشگاه اصفهان)



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

از : حسین میرجعفری

(دکتر در تاریخ - استادیار دانشگاه اصفهان)

نامه‌ای از شاه طهماسب صفوی

به

سلطان سلیمان قانونی

و اشاره‌ای به روابط ایران و عثمانی در این دوره

از دومین پادشاه سلسله صفوی شاه طهماسب نامه های زیادی بجای مانده که بعضی از آنها در کتاب مجموعه منشآت السلاطین^۱ و کتب دیگر^۲ بچاپ رسیده است اینک برای اولین بار نامه دیگری از پادشاه حساسگر و موقع شناسی که نزدیک پنجاه و چهار سال سلطنت کرد و بازیگرکی خاص ، استقلال و تمامیت ارضی ایران را در برابر فساد های داخلی و بخصوص تجاوز های خارجی حفظ کرد بچاپ میرسد که شاید بتواند روشنگر گوشه های تاریکی از روابط ایران با دولت عثمانی در این دوره باشد . اصل نامه مورد

(۱) مجموعه منشآت السلاطین، فریدون احمدبگ، استانبول ۱۳۶۴ و ۱۳۷۵

ه . ق ج ۱ و ۲

(۲) مانند کتاب شاه طهماسب صفوی ، باهتام دکتر عبدالحسین نوائی ، تهران، ۱۳۵۰ و کتاب اسناد و نامه های تاریخی واجتماعی دوره صفویه، ثابیتان، تهران ۱۳۴۳ .

بحث بشماره ۷۰۴۹ در موزه توپ قاپو سرای استانبول بایگانی است که عکس آن ضمیمه همین مقاله میباشد .
پیش از اینکه توضیحی در خصوص نامه داده شود لازم است که اشاره ای به روابط ایران و عثمانی در زمان شاه طهماسب و سلطان سلیمان قانونی بشود .

شاهنشاهان صفویه وحدت ایران را که از استیلای اعراب و در دوره خلفای اموی و عباسی متزلزل شده بود از نو برقرار کردند . آنان به اتکای به مذهب تشیع و رسمی شمردن آن و تقویت این مذهب اساسی سیاست داخلی و خارجی خود را بنیاد نهادند تا بوسیله جدائی مذهبی استقلال ایران را در مقابل عالم تسنن یعنی امپراتوران عثمانی که خود را وارث خلفا میدانستند ، حفظ نمایند بهمین مناسبت تاریخ طولانی سلسله صفویه حاکی از برخورد واصطکاک بین دو دولت ایران و عثمانی است . افزایش مریدان خاندان صفویه در خاک عثمانی و تبلیغ مذهب شیعه در آن سرزمین ، سلاطین عثمانی را بر آن داشت که نه تنها در کشور خود با این نوع افراد مبارزه کنند^۳ بلکه دشمنی شدید بین دو دولت

(۳) یکی از مهمترین علل تیره شدن روابط ایران با عثمانی افزایش مریدان خاندان صفوی در این کشور بود که سلطان و بزرگان دولت را بوحشت می انداخت . علاقمندان به خاندان صفوی نهضت های تشکیل داده و به تبلیغ مذهب شیعه می پرداختند . آنان برای کمک به پادشاه ایران از جمع آوری پول و هرگونه کمک مضایقه نمی کردند و عده ای هم ترك وطن و دیار نموده بطرف ایران فرار میکردند و به سپاه قزلباش می پیوستند . سلطان سلیم کشتار بزرگی براه انداخت و چهل هزار مردم شیعی مذهب را در آن کشور قتل عام نمود و بعد از آن آنگده از افرادی که بهر شکل علاقه خود را نسبت بخاندان صفوی نشان میدادند به سرزمینهای دیگر از جمله قبرس تبعید میشدند و یا با اتهام دزدی و راهزنی اعدام میشدند در کتابخانه ها و آرشیوهای ترکیه اسناد و مدارك زیادی در این زمینه موجود است . برای نمونه ر . ك به سند شماره ۵۷۲۰ ، موزه توپ قاپو سرای استانبول .

بوجود آمد که سرانجام منجر به نبرد بزرگی بتاريخ دوم رجب ۹۲۰ هجری مطابق با ۲۳ اوت ۱۵۱۴ میلادی در دشت چالدران گردید. اگر چه در این جنگ ایرانیان شکست خوردند اما بعلل زیاد منجمله مبارزه بی‌امان سپاه قزلباش و مقاومت مردم تبریز، قوای سلیم مجبور شد بدون عقد صلح آذربایجان را تخلیه کند.

پس از فوت شاه اسماعیل و سلطان سلیم، سلطان جدید عثمانی یعنی سلیمان، نامه‌ای با انشای مصطفی جلال‌زاده^۴ نشانجی به شاه طهماسب فرستاد و پس از ذکر فتوحات خود در اروپا، پادشاه ایران را تهدید نمود که بزودی به ایران لشکرکشی خواهد کرد.^۵

عثمانیها در زمان سلطان سلیمان ارتش بسیار نیرومند و مجهزی داشتند پیرزیه‌های پی‌درپی آنان در اروپا و نزدیک شدن به شهر وین بیش‌ازپیش روحیه سربازان عثمانی را قوی‌تر کرده بود بنابراین هیچ کشوری بتنهائی نمیتوانست از عهده سپاهیان جرار عثمانی برآید مگر آنکه از لحاظ نفر و سلاح و بویژه توپخانه، دست‌کم با آنها برابر باشد از طرف دیگر در زمان شاه طهماسب اتحاد و اتفاق کامل بین طوایف قزلباش مانند زمان شاه اسماعیل اول وجود نداشت و همچنین خیال شاهنشاه ایران هم از جانب شمالشرقی ایران آسوده نبود چه تجاوزهای پی‌درپی عبیدالله خان ازبک

(۴) جلال‌زاده از دانشمندان بنام عثمانی در زمان سلطان سلیم و سلطان سلیمان بود. وی توانست در زمان سلیم به‌مقام رئیس‌منشیان سلطان ارتقاء یابد و همچنین مدتها فرامین مخصوص سلطان را مهر میکرد و به لقب نشانجی (مهردار) معروف شده بود. جلال‌زاده مصطفی چلبی در نویسنده‌گی و شعر شهرت‌خراوان دارد. کتابهای «سلیم‌نامه» «طبقات‌الممالک و درجات‌المسالک» و «تاریخ قلعه استانبول و معبد ایا صوفیه» از معروفترین آثار وی میباشد. برای اطلاع بیشتر ر.ک دائرةالمعارف اسلامی چاپ استانبول ج ۳ ص ۶۵-۶۳.

(۵) برای اطلاع از شرح نامه ر.ک به جلد اول کتاب منشآت السلاطین، ص ۴۷۸.

برخراسان، سپاه ایران را متوجه آن ناحیه میساخت از همه مهمتر اینکه شاه طهماسب میدانست که پدر شجاعش شاه اسماعیل با همه نیرو و قدرت خود نتوانست در برابر حملات ارتش عثمانی در چالدران مقاومت کند بنابراین هیچوقت نمیخواست به جنگهای پرخطری تن در دهد و جان سپاهیان خود را به خیال باطل در مخاطره اندازد. خود شاه طهماسب این نکته را آشکارا در تذکره خویش بیان میکند و درباره مضمون نخستین نامه سلیمان چنین مینویسد : «... او را رومیان گرفته پیش خواندگار (سلطان سلیمان) میبرند خواندگار او را خلعتی داده کتابتی بمن نوشته فرستاده بود مضمونش آنکه پدر تو شاه اسماعیل علیهالرحمه با پدر من جنگ کرده تو نیز دعوی شجاعت میکنی بیا جنگ کنیم و اگر جنگ نمیکنی دیگر شجاعت مکن در جواب کتابت او نوشتم که بزرگتر از جمیع موجودات حضرت پروردگار جل جلاله و عظم شانه است و در کلام شریف فرموده که در جهاد و غزا که با کفار نمائید خود را بتهلکه میندازید قوله تعالی : ولا تلقوا بیدیکم الی التهلکه جائی که در غزای کفار از تهلکه منع فرموده باشد من چگونه دوشنگر مسلمان را که در عدد برابر ده کس یک کس نبوده بجنگ فتوی دهم و این مسلمانان را در تهلکه اندازم پدر من در آن روز که با پدر شما جنگ کرد دورمیش خان و سایر امرا بلکه تمامی لشکر او مست بوده اند شب تا صبح شراب خورده آهنگ جنگ نموده بودند . و این مقدمه بغایت نامعقول و بد واقع شده بود از آن تاریخ هرگاه حکایت جنگ چالدران بمیان می آید من دورمیش خان را دعای بد میکنم که پدرم شاه اسماعیل را فریفته برد و جنگ کرد. دیگر آنکه حضرت الهی عزاسمه فرموده که یک مسلمان با دو کافر جنگ نکند و ما خود بحسب تخمین یک کس در برابر ده کس

زیاده چه کنیم پس چگونه خلاف امرخدای تعالی جل شانہ باید کرد
و خود را دانسته برآتش باید زد و...»^۶

اما با همه این احوال سپاه قزلباش بکلی از مبارزه یاسپاهیان
عثمانی نا امید نشده بلکه در بسیاری از موارد بتعقیب دشمن و
حمله به آنان پرداخته‌اند. یکی از عللی که سبب شد توجه ارتش
عثمانی را بطرف ایران معطوف سازد. پناهنده شدن اولامه سلطان
تکلو به دربار عثمانی بود. اولامه حاکم آذر بایجان بود و میخواست بر جای
مردی بنام چوه سلطان بنشیند و وکیل السلطنه یعنی همه‌کاره شود اما
با اینکه هفت هزار کس نیز فراهم آورد و متوجه درگاه پادشاه
گردید. چون شاه طهماسب از اندیشه های دور و دراز وی آگاه شده
بود به سپاهیان خود فرمان حمله به قشون اولامه داد و اولامه به
قلعه وان گریخت و از ترس پادشاه ایران دست در دامن سلطان سلیمان زد
و سلطان نیز برای او «جامه زردوزی و مجوزه طلادوزی» فرستاد
و اولامه خلعت خواندگار پوشیده به استانبول رفت. اولامه موفق
شد سلطان سلیمان و وزیر اعظم او ابراهیم پاشا را برای حمله
بایران متقاعد سازد.

موردی بنام چوه سلطان بنشیند و وکیل السلطنه یعنی همه‌کاره شود اما

نخستین اقدام دشمنانه سلطان عثمانی فرستادن سپاهی بود
برای تصرف بتلیس (بدلیس). شرف خان کرد حاکم آن شهر پسر خود
شمس‌الدین خان را در شهر گذارد و خود به نزد طهماسب پادشاه
ایران شتافت. طهماسب خود در رأس سپاهی به سوی بتلیس در
حرکت آمد اما دشمنان به شنیدن خبر حرکت وی گریختند (۹۳۸ هـ)

(۶) ر. ک. به تذکره شاه طهماسب چاپ برلین ۱۳۴۳ هـ. ق ص ۲۹ و کتاب

تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران، ابوالقاسم طاهری، ۱۳۴۹، تهران، ص ۱۸۹.

و فیل پاشا در این جنگ توپهای خود را بایرانیان وا گذاشت^۷ سال بعد باردیگر اولامه برسر بتلیس آمد و با این که نخست شکست خورد ولی با کشته شدن شرفخان وی بر بتلیس دست یافت .
در سال ۹۴۰ عثمانیها با استفاده از دوری شاه طهماسب صفوی از آذربایجان که برای جنگ با عبیداله خان از بک به خراسان رفته بود بتحریک اولامه به سرحدات غربی ایران و به قصد تصرف تبریز بایران حمله نمودند و شهر را متصرف شدند .

حسن بیک روملو مؤلف احسن التواریخ در شرح وقایع سال ۹۴۰ در اینخصوص مینویسد : « ... درین سال سلطان سلیمان پادشاه روم متوجه آذربایجان گردید سبب لشکر کشیدن او بدینصوب آنکه المه پیوسته رسولان بدرگاه شهریار روم ارسال داشته پیغام مینمود که شاه دین پناه بیورش ماوراءالنهر از هرات بیرون رفته و از آذربایجان دور افتاده اگر بدینجانب نهضت فرمایند یمکن که آن دیار در تصرف آید. خواندگار سخن المه را قبول نموده به

(۷) قاضی احمد غفاری قزوینی مؤلف جهان آرا (نسخه عکسی استانبول باهتمام مجتبی مینوی، ۱۳۴۳ تهران ص ۲۸۶) مینویسد «... شرفخان حاکم بتلیس و عمادیه که باج گزار دیوان اعلی بود آمده او را اخراج نمودند وی التجا بدرگاه عالم پناه آورد رایات ظفر آیات از تبریز متوجه خوی شده ... خبر رسانید که رومیان توپها را گذاشته گریختند اردوی معلی تاجخورد سعد رفته از آنجا به قشلاق تبریز آمدند... » حسن بیک روملو نیز واقعه را چنین شرح میدهد :

از آنسو بیامد چو المه ز روم

بیاورد لشکر زهر مرز و بوم

گرفتند بتلیس را در میان

نشستند برگرد حصن آن زمان

ازینجاست شاه دین پناه مانند شیرخشنک با سپاه آراسته و با جوانان فوخته بجانب ایشان در حرکت آمد چون آوازه توجه آنحضرت به سمع رومیان رسید دهشت و حیرت برایشان مستولی شد و اختر بخت ایشان منحوس و کوس دولتشان منکوس از تسخیر بتلیس مایوس شدند توپها را انداخته راه انهمزام پیش گرفتند ... (احسن التواریخ ص ۲۳۸ و ۲۴۰).

ترتیب قتال و تکمیل آلات جدال اشارت فرمود با سپاه خونریز بجانب تبریز در حرکت آمد ابراهیم پاشا را که وزیر اعظم بود با نود هزار سوار منقلای گردانید ابراهیم پاشا الهه را با ده هزار کس پیش فرستاد و ... الهه و سایر سرداران سپاه روم بشهر درآمدند، بعد از چند روز ابراهیم پاشا با جمیع امرا در حوالی تبریز نزول نموده القصه اکثر بلاد آذربایجان را گرفتند .

خوش گرفتند حریفان سر زلف ساقی

گرفلکشان بگذارد که قراری گیرند»

در هر حال تبریز براهر خیانت موسی سلطان وزیر ، حاکم آذربایجان و مولانا احمد طبسی بدون جنگ بتصرف عثمانیها درآمد شاه طهماسب با شنیدن این خبر با سرعت تمام از مشرق ایران بازگشت و چون ابراهیم پاشا از آمدن شاه ایران آگاه شد به وحشت افتاد و از سلطان عثمانی یاری خواست. شاه طهماسب در ابهر بود که اطلاع یافت سلطان سلیمان با سپاهی سنگین از راه میانه به سلطانیه آمده شاه صفوی در آن هنگام بیش از هفت هزار سپاهی نداشت و بعلاوه از وفاداری سران این جمع قلیل نیز مطمئن نبود چون حس کرد که نمیتواند به مقابله با دشمن بپردازد چند روزی جنگ را بتأخیر انداخت و از اقبال خوش، برف بسیار سنگین در سلطانیه باریدن گرفت و به قول حسن بیك روملو :

«ز قوس قزح برف شفاف ریخت

چو آن پنبه کز قوس نداف ریخت

کف اندازی برف شد بیحساب

ز هر سو شترهای مست سحاب

فلال جبال و اطراف مرغزار از برگ و بار عاری گشت و

عمامه و قبای خضر از دستبرد لشکر سرما از فرق صنوبر وقد سرو

ریخت خورده کافور از دست سحاب بر اطراف عالم فرو بیخت و دست و پای لشکریان روم ضایع شده و بسیاری از چهارپایان ایشان بچراگاه عدم رفتند . جمع کثیری از مردمان فوت شدند و مضمون والله جنود السموات والارض بظهور پیوست یکی از شعرا در آن واقعه گوید :

رفتم سوی سلطانیه آن طرفه چمن

دیدم دو هزار مرده بی گور و کفن

گفتم که بکشت این همه عثمانیرا

باد سحر از میانه برخاست که من

بالضروره از اندیشه که داشت در گذشته و بالم و تشویش

راه بغداد پیش گرفت» ۷

چون عثمانیها در آن سرمای شدید نمی توانستند از آذربایجان برگردند از راه شهر زور به عراق عرب رفتند و بهر حال بغداد بتصرف سلطان سلیمان درآمد و زمستان را در آن شهر بسر آورد . پس از بازگشت ترکان از سلطانیه ، درحالیکه طهماسب بیش از بیست سال نداشت با شجاعت تمام بتعقیب بقیه بازماندگان عثمانی و اولامه سلطان و عامل وی ذوالقدر سلطان که در تبریز بودند شتافت و پس از بیست روز توقف به محاصره قلعه وان شتافت و در آنجا قشلاق نمود^۸ بدینوسیله با فرارسیدن زمستان جنگ متوقف شد و سلطان سلیمان بغداد را متصرف شد و از این طرف شاه طهماسب نیز وارد خاک آناتولی گردید . اولامه، موضوع

(۸) احسن التواریخ ص ۲۴۹ و ۲۵۰

(۹) برای اطلاع بیشتر ر.ک : احسن التواریخ ص ۲۵۰، بعد، تاریخ جهان آرا ص ۲۸۹ و کتاب شاه طهماسب صفوی، دکتر عبدالحسین نوائی ، تهران ۱۳۵۰، ص ۱۵۷ - ۱۵۴ .

را به سلطان اطلاع داد و از وی درخواست کمک کرد .

سال بعد یعنی در ۹۴۱ هـ. بار دیگر سلطان سلیمان از بغداد بقصد آذربایجان با سپاهیان خویش حرکت کرد شاه طهماسب پس از آگاهی از قصد سلیمان، به تبریز بازگشت سپس برای جمع‌آوری سپاه روانه سلطانیه شده و از آنجا به درگزین آمد و قسمتی از سپاه را به فرماندهی امیرسلطان روملو و چراغ سلطان استاجلو برای اطلاع از وضع سپاه عثمانی بجانب آنان فرستاد ملازمان چراغ سلطان اکثر فرار کرده لیکن افراد امیرسلطان روملو که در حدود دویست نفر بودند در قریه دمۀ درگزین به قشون عثمانی برخوردند و عده‌ای از آنان را بقتل رساندند و سرهای ایشان را از بدن جدا کرده پیش طهماسب فرستادند خبر این رشادت عجیب تنی چند از قزلباشها و سستی عثمانیان، در مقابله و تعقیب آنان، در سلطان سلیمان سخت مؤثر افتاد و از پیشروی بیشتر در خاک ایران خودداری نمود و قصد بازگشت کرد سپاه قزلباش به وان حمله برد و دژ مستحکم این شهر را گشود و سپس طهماسب برادر خود بهرام میرزا را به محاصره قلعه ارجیش فرستاد در این میان بداق‌خان قاجار با جمعی از دلاوران قزلباش به سپاه عثمانی حمله کردند و حدود یکصد نفر از جمله سنان پاشا را بقتل آوردند و سرکشتگان را در چمن وان بنظر مرشد کامل رسانیدند. سلیمان پس از اطلاع از قتل سنان پاشا سپاه خود را بفرماندهی ابراهیم پاشا بجنگ با بهرام میرزا ارسال نمود جنگی بین سپاهیان عثمانی و قزلباش درگرفت و پیروزی قطعی بنفع ایرانیان پایان یافت و بقول حسن بیك روملو : «... چون ابراهیم میرزا از وقوع این حال اطلاع یافت مردمان قلعه را بیرون کرده بسرعت تمام روانه مقام خود گردید به نیروی دولت قاهره الکای وان و ارجیش مفتوح

شد و ایالت آن دیار و کوتوالی آن حصار باحمدسلطان صوفی اوغلی
تعلق گرفت.»^{۱۰}

مورخان عثمانی مینویسند که شاه طهماسب در تاریخ ۱۹
ذی‌الحجه ۹۶۱ هـ. سفیری بنام «استاجلوخان» ایشیک‌آغاسی‌را پیش
سلطان عثمانی فرستاده و وی در محلی بنام «ساروجاقامیش» با
سلطان ملاقات کرد و نامه طهماسب را که دایر بر درخواست صلح
بود به سلطان تقدیم کرد. اما سلیمان تقاضای شاه طهماسب را
نپذیرفته است، همچنین اضافه میکنند زمانی که سلیمان در سفر
دوم از بغداد به تبریز آمد چند روزی در این شهر اقامت کرد و
در همین حال باز «استاجلوخان» در ریاست هیأتی پیش سلیمان
آمد و از جانب شاه طهماسب درخواست صلح نمود که این بار نیز
با مخالفت سلطان روبرو شد.^{۱۱}

مورخان عثمانی در نتیجه‌گیری از این جنگها مینویسند که
تنها پیروزی سلطان سلیمان در این مسافرتها و جنگها، فتح
بغداد بود و همچنین اشاره میکنند که طهماسب با سیاست خاص
میخواست آنقدر سپاه عثمانی را از سوئی به سوی دیگر بکشد که
مجبور شوند خاک ایران را ترك گویند.^{۱۲}

باینترتیب باید گفت سلطانی که موفق شده بود غالب سرزمینهای
اروپا و دیگر نقاط دنیا را درهم بکوبد و از استانبول تا اطریش
را زیر سم ستوران خود قرار بدهند نتوانست از حمله به ایران
آنچنانکه شاید و باید سودی برد و حریف جوان خود شاه طهماسب

(۱۰) احسن التواریخ ص ۲۶۰، تاریخ جهان‌آرا ص ۲۹۱

11— Osmanli tarihi Kronolijisi, Ismail Hami, Istanbul, 1971, II, 179 .

(۱۲) همان اثر ص ۱۸۰ - ۱۷۹

را بزانو در آورد. سیاستی را که شاه ایران پیش گرفت سبب شد که سلیمان نیز همچون پدرش سلطان سلیم مجبور به ترك خاک ایران شود. با پناهنده شدن القاص میرزا برادر شاه طهماسب به کشور عثمانی و تشویق وی بار دیگر سلطان سلیمان قانونی را بر آن داشت که به ایران لشکرکشی نماید. در سال ۹۵۵ سلیمان باتفاق القاص و سپاه سنگین مرکب از کلیه ملل تابعه عثمانی مانند هنگری و رومانی و مصر و شام و قرامان و حجاز و عین و کفه بایران هجوم آورد. طهماسب دستور داد سرراه مخالفان را آتش زنند چنانچه از غله و گیاه اثری نماند. قنوات و کاریزها را مردم تبریز مسدود ساختند. دستورات شاه ایران با سرعت و دقت تمام اجرا شد بطوری که سپاه مهاجم، در سرراه خود نه قطره آب یافتند و نه برگ سبزی. سلطان روز پنجشنبه ۲۰ جمادی الثانی ۹۵۵ هـ وارد تبریز شد و چهار روز بیشتر نتوانست در این شهر بماند. در این چهار روز بیش از پنجمزار رأس ازدواب سپاه ترك از بی‌آبی و بی‌غذائی از میان رفت. عثمانیها که لقمه‌ای نان و یا جرعه‌ای آب بدست نیاوردند دست بغارت گشودند و مردم شهر نیز به جنگ با دشمن برخاستند تا آنکه سلطان اندیشناک شد و شبی که آوازه حمله قزلباش در افتاده بود بارخانه سپاه را روانه گردانید و خود از بیم شمشیر قزلباش تا صبح بر سر اسب ماند و روز دوشنبه ۲۴ جمادی الثانی از تبریز بیرون رفت. سلطان ترك با عجله خود را به دیار بکر رساند. شاه طهماسب بدنبال دشمن تا ارزنجان پیش رفت و در تاریخ دهم رمضان ۹۵۵ هـ شهر ارزنجان را به آتش کشید ۱۳. سپس در سال ۹۶۰ هـ حوادثی پیش آمد که شاه طهماسب

(۱۳) برای اطلاع بیشتر ر.ک به احسن التواریخ، ص ۳۲۷، بعد، تذکره شاه

طهماسب ص ۵۱ بعد و جلد دوم صفحه ۲۵۵ بعد کتاب :

Osmanli tarihi Kronolijisi

مجبور شد قلعه اخلاط را فتح کند و سپس پس از سه ماه محاصره قلعه ارجیش را گرفت و پوست از سرکردان که مدافع قلعه بودند کند و فرمان داد تا قلعه را با خاک یکسان سازند و متعاقب آن قلعه بارگیری را نیز متصرف شد.

سلطان سلیمان از شنیدن اخبار تاخت و تاز قزلباشان در متصرفات خود سخت خشمگین شد و برای بار چهارم عازم سرحدات ایران شد در طول همین سفر است که باغواي رستم پاشا صدراعظم و به تحريك خرم سلطان زوجه سوگلی سلطان، شاهزاده مصطفی^{۱۴} بفرمان پدر بقتل رسید و مورخین ایرانی «مکررستم» را ماده تاریخ آن واقعه یافتند. در سال ۹۶۱ سلطان عثمانی بجنگ با ایران برخاست، و در حوالی نخجوان فرود آمد. بر خورد های کوچکی روی داد و سرانجام طهماسب فرخزاد بیک ایشیک آغاسی را بسفارت نزد سلطان ترك فرستاد، بر اثر فعالیت سفیر مزبور طرح عهد - نامه ای در شهر آماسیه ریخته شد و جنگهای بی ثمر و ویران کننده

(۱۴) شاهزاده مصطفی بزرگترین فرزند سلطان سلیمان بود وی ۳۸ سال داشت و به بیگلربیگی ناحیه آماسیه منصوب بود شاهزاده مورد علاقه خاص سپاهیان بود ولیکن در اثر سعایت و بدگویی خرم سلطان از چشم سلیمان افتاده بود و شاهزادگان دیگر نیز نسبت بوی حسادت میورزیدند بهر حال این شاهزاده بیگناه با تحريك صدراعظم رستم پاشا که به سلطان وانمود کرده بود که میخواهد قدرت را از پدر بگیرد، بفرمان سلطان بقتل رسید. همه مورخین عثمانی رستم پاشا و خرم سلطان را قاتلان اصلی شاهزاده مصطفی میدانند. چند روز بعد پسر دیگر سلطان سلیمان به نام جهانگیر، بر اثر علاقه شدید به مصطفی درگذشت و پسر مصطفی بنام محمد نیز در همین جریان کشته شد. (ر.ک به دایرة المعارف اسلامی، چاپ استانبول ج ۱۱ ص ۱۳۴ بعد).

ایرانیان و ترکان در دوران شاه طهماسب خاتمه یافت رسمیت قرارداد در سال ۹۶۲ (۱۵۵۵م) تحقق یافت. ۱۵

چهار لشکرکشی بزرگ بیموده در اثنای بیست و یکسال نه تنها تلفات مالی و جانی کلانی را برامپراطوری عثمانی وارد کرد بلکه به حیثیت سلطان سلیمان نیز لطمه زد. معاهده صلح آماسیه با پناهندگی شاهزاده بایزید و پسرانش بایران (۹۶۶ هـ) آنرا بصورت صلح پایدارتری میان دربار ایران و عثمانی درآورد.

بعد از معاهده آماسیه و تسلیم شاهزاده بایزید، مناسبات میان باب عالی و دربار طهماسب چنان دوستانه و نزدیک شد که از آغاز تأسیس سلسله صفوی هرگز کسی همانندش را بخاطر نداشت. لحن نامه های پرمهر و محبتی که در آخر عمر میان طهماسب و سلیمان رد و بدل میشد شاهدگویائی براین بهبود مناسبات است. ۱۶

از معاهده آماسیه (۸ رجب ۹۶۲ هـ) تا ۲۰ شوال ۹۸۵ صلح بین ایران و عثمانی برقرار بود اما بعضی اوقات در مرزهای دو کشور زدوخوردهائی بوقوع میپیوست که حکومت عثمانی مکررطنی نامه‌ها و فرامیننی والیان سرحدات را از حمله و تجاوز بخاک ایران منع میکرد ۱۷ بعد از مرگ سلطان سلیمان روابط ایران و عثمانی

(۱۵) برای اطلاع بیشتر ر.ک به کتاب شاه طهماسب صفوی، دکتر عبدالحسین نوائی ۱۹۷ و ۱۹۸، تاریخ پچوی، ابراهیم پچوی ۱۲۸۳ هـ. ق استانبول ص ۳۲۹ بعد.

(۱۶) تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران، ابوالقاسم طاهری ص ۲۰۰ برای اطلاع از متن نامه‌های دوستانه ر.ک به مجموعه منشآت السلاطین، فریدون بک چاپ استانبول ج ۱ و ۲

(۱۷) برای اطلاع از محتوای این نامه‌ها و محل بایگانی آنها به صفحه ۴ کتاب زیر رجوع فرمائید:

Bekir Kutukoglu, Osmanli-Iran Siyasi Munasebetleri, I, (1578-1590), Istanbul, 1962 .

باز حسنه بود و موقع جلوس سلطان سلیم دوم و سلطان مراد سوم بتخت سلطنت هدایائی همراه با نامه تبریک به سلاطین عثمانی فرستاده شد که سفرای ایرانی با استقبال گرم رجال عثمانی روبرو شدند.^{۱۸}

بامرگ شاه طهماسب در ایران اختلافات بزرگی برسر جانشین وی بمیان آمد که منجر به قتل حیدر میرزا و جلوس شاه اسماعیل دوم و درگذشت ناگهانی او بعد از یکسال و نیم گردید و موجب شد که عثمانیها از وضع آشفته استفاده کرده مجدداً ب فکر تصرف ایران باشند که بحث در این موضوع خود داستان مفصلی دارد . با مطالعه مطالب فوق الذکر در خصوص خلاصه‌ای از روابط.

ایران و عثمانی در عهد شاه طهماسب و سلطان سلیمان بخوبی پیداست که نامه مورد بحث که عکس آن در پایان مقاله ضمیمه است اندکی پیش از قرارداد صلح آماسیه که در تاریخ نهم جمادی الاخر ۹۶۲ (۱۰ مه ۱۵۵۵) منعقد گردید فرستاده شده است. در این نامه به تجاوزات سپاهیان عثمانی به حدود ایران اشاره شده و مینویسد «... تا آنکه در سنه گذشته بوسیله جناب وزارت مآب محمد پاشا حکایت صلح و اصلاح در میان افتاده مکرراً از طریق ایلچیان آمد و شد نمودند».^{۱۹}

از نوشته‌های مورخان آن زمان پیداست که وقتی سلطان سلیمان با چهل هزار سوار کار آزموده ناچار به جانب ارض روم تغییر جبهه داده و در ضمن راه بین قزلباشها و عثمانیها برخورد هائی رخ میدهد از جمله روزی که سنان بیگ از فرماندهان عالیرتبه و از مقربان

(۱۸) ر.ک به کتاب تاریخ مصطفی سلانیکلی، ۱۲۸۱ هـ. ق استانبول ص ۱۹۲

(۱۹) ر.ک به سطر ۲۹ صفحه ۴ نامه‌ایکه ضمیمه همین مقاله میباشد .

سلطان سلیمان برای دیده‌وری و تحقیق وضع دشمن از اردو خارج شده بود گرفتار یکدسته از گشتی های ارتش ایران شده دستگیر گردید .

سلطان عثمانی از این واقعه سخت متأثر و نگران شد و چاره کار را از محمد پاشا وزیر اعظم خود خواست وزیر اعظم هم بوی توصیه کرد که با شاه ایران از در مسالمت در آید و به جنگ و خونریزیهای بیموده و بی ثمر خاتمه دهد . بنابراین سلطان هم سفیری بنام «محمد پاشا» نزد شاه طهماسب فرستاد و ضمن پیشنهاد صلح آزادی سنان بیگ را خواستار گردید و بنا بقول حسن بیگ روملو «.... چون از جانب خواندگرایمای صلح شده بود شاه دین پناه از در صلح درآمده از سر خون سنان بیگ گذشت او را همراه شاه قلی بیگ قاچار نزد خواندگار فرستاد ایشان معروض سلطان سلیمان گردانیدند که خصومت موجب ویرانی مملکت است و صلح رفاهیت رعایا ... سلطان سلیمان بصلح مایل شده شاه قلی بیگ را بحصول مرام و شمول انعام رخصت انصراف ارزانی داشت و از جانبین کدورت بصففا تبدیل یافته قضیه عهد و پیمان مؤکد گشت «....» . ۲۰

ظاهراً بعد از گذشت جنگهای طولانی و بی ثمر هردو سلطان علاقمند به عقد قرارداد صلح بودند .

شاه طهماسب در این نامه اشاره میکند که تصمیم گرفته بود فرزند خود سلطان حیدر میرزا را برای مذاکره پیش سلطان بفرستد که واقعه بقتل رسیدن فرزند سلطان یعنی شاهزاده مصطفی بوقوع میپیوندد که در صفحات گذشته بدان اشاره گردید و این امر

(۲۰) ر. ک، احسن التواریخ ص ۳۷۸ و ۳۷۹، تاریخ عالم آرای عباسی ، اسکندربیک ترکمان، ج اول ص ۷۸، تاریخ نظامی ایران (جنگهای دوره صفویه)، دکتر خانبابایی، ۱۳۵۳، تهران، ص ۲۵۱ و ۲۵۲ .

باعث می‌گردد که عقد قرارداد صلح مدتی بتأخیر بیفتد .
 از گذشته شدن شاهزاده مصطفی در ۲۷ شوال ۹۶۰ ه . و آمدن
 محمد پاشا در ۹۶۱ که در نامه به آنها اشاره شده معلوم می‌گردد
 که این نامه اندکی شاید حدود یکسال پیش از قرارداد صلح
 آماسیه توسط کلیم‌الدین موسی سلطان آجرلو^{۲۱} برای سلطان
 سلیمان فرستاده شده است . امید است که چاپ این نامه بتواند
 برای تکمیل مطالعات آئنده از محققانی که در این دوره پژوهش
 مینمایند کمکی کرده باشد .



(۲۱) نگارنده نتوانست نام کلیم‌الدین موسی سلطان آجرلورا در منابع ایرانی
 و عثمانی پیدا کند اما در منابع ایرانی مکرراً از شخصی بنام موسی سلطان موصولی
 ترکمان که پدر سلطانم‌خانم زوجه‌شاه طهماسب و مادرشاه محمد خدا بنده و شاه
 اسماعیل دوم بوده ذکری بمیان آمده است موسی سلطان از امرای بزرگ بایندریه
 بوده و شاه طهماسب در سال ۹۳۹ به موسی سلطان سمت سلطنت داده امارت
 آذربایجان را بدو تفویض کرده بود برای اطلاع از شرح حال وی ر . ک به احسن -
 التواریخ ، ص ۲۴۸ ، جهان‌آرای غفاری ، ص ۲۸۷ ، عالم‌آرای عباسی ، ج ۱ ص ۱۲۵
 و ۱۳۲ و ۴۹۰

...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...

پایین یزید زوای شش ماهی از ری تا استابین پستندم که پندری مل و طاق سپیدان زوای اوارث و کاپستان

۹ - بکمشش زوای شش ماهی که طاق مشهور زنجش بر پند زوای کشتند زوای زنجش که کشتند زوای کشتند

۱۰ - پرازا زوای کشتند پرازا زوای شش ماهی که پرازا پندرو او شام که می خنلاید شاه طایفه که در آن شام مرغ از این کاپ کپرتی است

۱۱ - سفر طاقان اهل طاق مسیح آیدت زوای سفر آن زوای شش ماهی که سفر آن زوای شش ماهی که سفر آن زوای شش ماهی که سفر آن

۱۲ - پرازا زوای کشتند پرازا زوای شش ماهی که پرازا پندرو او شام که می خنلاید شاه طایفه که در آن شام مرغ از این کاپ کپرتی است

۱۳ - زنجش زوای شش ماهی که زنجش زوای شش ماهی که زنجش زوای شش ماهی که زنجش زوای شش ماهی که زنجش

۱۴ - پرازا زوای کشتند پرازا زوای شش ماهی که پرازا پندرو او شام که می خنلاید شاه طایفه که در آن شام مرغ از این کاپ کپرتی است

۱۵ - طرازا زوای کشتند طرازا زوای شش ماهی که طرازا پندرو او شام که می خنلاید شاه طایفه که در آن شام مرغ از این کاپ کپرتی است

۱۶ - زوای کشتند زوای شش ماهی که زوای کشتند زوای شش ماهی که زوای کشتند زوای شش ماهی که زوای کشتند

۱۷ - زنجش زوای شش ماهی که زنجش زوای شش ماهی که زنجش زوای شش ماهی که زنجش زوای شش ماهی که زنجش

۱۸ - زنجش زوای شش ماهی که زنجش زوای شش ماهی که زنجش زوای شش ماهی که زنجش زوای شش ماهی که زنجش

طرح کرده است و در آن روز شرف منان ابدان است و این را باید که در هر روز از آن بگویند و در آن روز...

آنرا بیکدیگر می آید و این را باید که در هر روز از آن بگویند و در آن روز...

اینکه در این روزها هر چه بخورد از آن روزها بخورد و در آن روزها...

و این را باید که در هر روز از آن بگویند و در آن روز...

که در هر روز از آن بگویند و در آن روز...

و این را باید که در هر روز از آن بگویند و در آن روز...

اینکه در این روزها هر چه بخورد از آن روزها بخورد و در آن روزها...

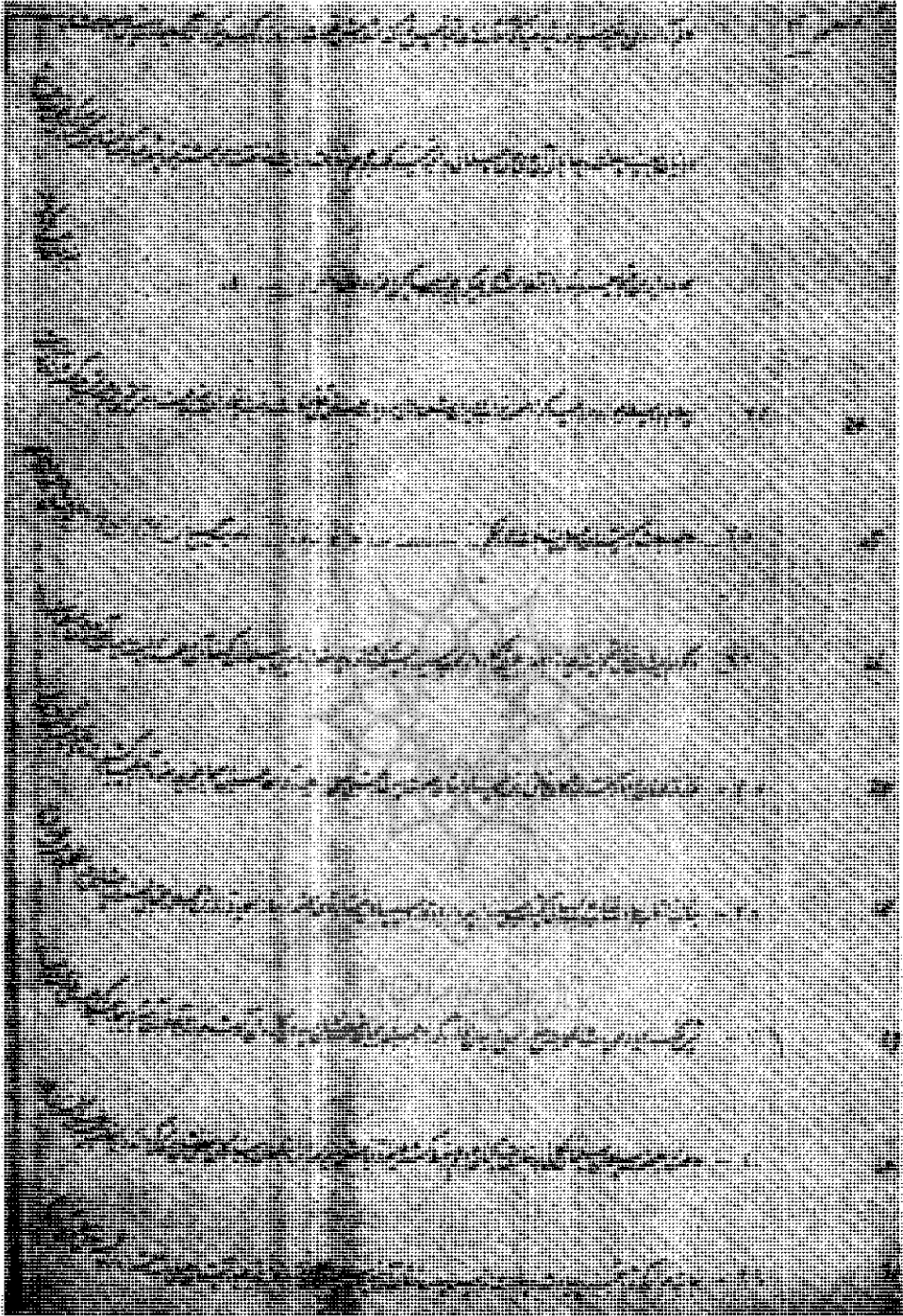
و این را باید که در هر روز از آن بگویند و در آن روز...

اینکه در این روزها هر چه بخورد از آن روزها بخورد و در آن روزها...

و این را باید که در هر روز از آن بگویند و در آن روز...

اینکه در این روزها هر چه بخورد از آن روزها بخورد و در آن روزها...

و این را باید که در هر روز از آن بگویند و در آن روز...



(۲۰)

مکتبہ اسلامیہ دارالحدیث

۱- ...
 ۲- ...
 ۳- ...
 ۴- ...
 ۵- ...
 ۶- ...
 ۷- ...
 ۸- ...
 ۹- ...
 ۱۰- ...

...
 ...
 ...

مؤید و در آن که در حدیث آمده است که هر که در این کتاب دست نهاده باشد...

پدید آید و در آن که در حدیث آمده است که هر که در این کتاب دست نهاده باشد...

یکصد و هشتاد و دو سال بعد از آنکه در این کتاب دست نهاده باشد...

بوم مال مستدام و در حق تعالی الصداق و در حق تعالی الصداق...

سید محمد...



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Handwritten text in a script, possibly Urdu or Persian, arranged in approximately 10 horizontal lines. The text is heavily obscured by a dense halftone dot pattern, making it largely illegible. Some faint characters and line structures are visible against the background of dots.

Handwritten text in a rectangular box, likely a signature or a name, written in a cursive script. The text is partially obscured by the halftone pattern.

